

## بررسی تطبیقی منظومه «لیلی و مجنون» و داستان «اصلی و کرم»

دکتر عاتکه رسمی \*

دکترسکینه رسمی \*\*

### چکیده

«لیلی و مجنون» از برجسته‌ترین آثار غنایی ایران است که بن‌مایه اصلی آن عشق عذری است؛ این اثر که زمینه عربی دارد، نخستین بار به وسیله نظامی به شعر کشیده شد و بعدها در بین شاعران فارسی زبان مورد استقبال قرار گرفته و نظیره‌هایی برای آن پرداخته شده است. این منظومه با بسیاری از آثار برجسته غنایی قابل مقایسه است. یکی از این آثار که در ایران و کشورهای دیگر چون ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، عراق، مجارستان و... شناخته شده است، داستان «اصلی و کرم» است. در این داستان‌ها عاشق با محبتی خالص به معشوق زیباروی خویش دل می‌بازد و در راه رسیدن به او، تمامی حوادث ناگوار و سختی‌های زندگی را با تسلیم می‌پذیرد، لیک سرانجام عشق برای عشاق ناکامی است. مضامین مشترک چون شکل‌گیری عشق در دوران کودکی، ممانعت پدر معشوق از وصال آن‌ها، پاکدامنی و عفت، شیفتگی و شوریدگی عاشق، سردادن غزل و شعرخوانی، وفاداری به معشوق، تسلیم و جبرگرایی عاشق و معشوق، مرگ عاشق و معشوق در ناکامی این دو داستان را قابل مقایسه می‌سازد.

دانشگاه دامغان

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، داستان، «لیلی و مجنون»، «اصلی و کرم»

\* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان rasmi1390@yahoo.com

\*\* دانشیار دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) rasmi1378@yahoo.com

## مقدمه

ادبیات غنایی یکی از شاخه‌های مهم ادبیات فارسی است که «لیلی و مجنون» از برجسته‌ترین آثار آن است. مثنوی غنایی «لیلی و مجنون» در ۴۴۹۴ بیت در بحر هزج با بن‌مایه عشق عذری از بزرگ‌ترین مثنوی‌های عاشقانه است که شاعران زیادی در پیروی از آن طبع آزمایی کرده‌اند. داستان زمینه عربی دارد، و فضای داستان نیز سرزمین عرب است، یکی از بزرگان قبایل عرب پس از سال‌ها انتظار و با دادن صدقه و نذر و نیاز صاحب فرزند پسری می‌شود که نامش را قیس می‌گذارند. قیس از کودکی دلپسته هم‌مکتبی خود لیلی می‌شود و در این عشق چنان شوریده می‌گردد که در فراق معشوق به غزلخوانی و شعرخوانی روی آورده از قبیله خود بریده با دد و دام مانوس می‌گردد چنان‌که به مجنون ملقب می‌گردد، تا جایی که پدر لیلی، تقاضای سیدعامری، پدر قیس را مبنی بر خواستگاری از لیلی رد می‌کند و دخترش را به عقد مردی صاحب مکنّت به نام ابن‌سلام درمی‌آورد، لیکن لیلی که به عشق قیس دچار است ناکام می‌میرد و مجنون هم بر سر خاک او با ناکامی جان می‌دهد.

درباره وجود حقیقی شخصیت اصلی این داستان اتفاق نظر وجود ندارد، چنان‌که «ریاشی گوید از اصمعی شنیدم: دو نفرند که فقط نامشان باقی است (و حقیقت تاریخی ندارند) مجنون بنی‌عامر و ابن‌القریه، قصه‌های ایشان را افسانه‌با فان ساخته‌اند» (اصفهانی، ۱۳۶۸، ۱۴۱). زرین‌کوب در کتاب «پیر گنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد» معتقد است که «لیلی و مجنون» در حقیقت، نمایندگان حبّ عذری هستند و گویا در عالم خارج واقعیت نداشته‌اند: «قصه‌پردازان به خاطر آن‌که قصه‌شان از عنصر حقیقت‌نمایی خالی نماند به رسم دیرینه عرب، نسب‌نامه‌هایی که مجرد وجود آن‌ها نشانه مشکوک بودن آن‌ها است، برای نقل جعل کرده‌اند تا هر گونه تردید در واقعی بودن آن را رفع نمایند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲، ۱۱۵)، با این حال بسیاری از منابع به وجود حقیقی او اذعان کرده‌اند، «چنان‌که

ابوعمر شیبانی نقل می‌کند که مردی از اهل یمن برای من نقل می‌کرد که مجنون را دیده است و با او سخن گفته و نامش را پرسیده است» (قیس بن ملوح، ۱۹۹۲، ۲۲۳). نقل قول دیگری از هشام بن محمد کلبی در دست است که می‌گوید: «مجنون همان قیس بن ملوح است که پدرش قبل از دیوانه شدنش مرده است و وی بر سر قبر پدر شتری قربانی کرده و ابیاتی سروده است» (همان، ۲۲۴-۲۲۳).

روایت دیگری است که «داستان عشق «لیلی و مجنون» حاصل دلباختگی قیس بنی‌عامر از جوانان ناحیه نجد در سرزمین حجاز است که در حدود قرن اول هجری می‌زیسته است و معشوقش لیلی نیز به گفته اخفش، دختر مسعد بن محمد بن ربیع و به گفته ابوعمر و شیبانی لیلی کنیه‌اش ام‌مالک و دختر مهدی بن سعد بوده است» (سجادی، ۱۳۷۲، ۲۰۵).

نظامی در قرن ششم این داستان را از زبان عرب دریافته و به زبان فارسی به نظم کشیده است. یکی از داستان‌هایی که از لحاظ شخصیت‌های متناظر و محورهای داستانی با منظومه «لیلی و مجنون» قابل تطبیق است، داستان «اصلی و کرم» است که موضوع این مقاله می‌باشد. داستان اصلی و کرم از داستان‌های معروف «عاشیق‌لار» می‌باشد. در این داستان قهرمان داستان از باده عشق (بوتا) سرمست می‌شود و در راه رسیدن به محبوب سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند و در آخر نیز با ناکامی می‌میرد. خلاصه داستان به روایت غفارزاده بدین قرار است: در زمان‌های نه‌چندان دور در شهر اصفهان، حاکمی بود عادل، مدیر و مدبر، این حاکم در دنیا چیزی کم نداشت لیکن او را از فرزند نصیبی نبود، حاکم کشیشی را به خزانه‌داری خود گماشته بود که آن کشیش هم از اولاد بهره‌ای نداشت، روزی از روزها درویشی، تخم سیب می‌فروخت، همسران حاکم و کشیش، تخم سیب را می‌خرند و آن را پرورش می‌دهند، تخم سیب، درختی می‌شود و آن دو با سیبی که از آن تخم به بار می‌آید باردار می‌شوند و باهم عهد می‌کنند که اگر فرزند یکی

دختر و آن دیگری پسر باشد، فرزندان را به عقد هم در بیاورند، از قضا حاکم را پسری متولد می‌شود و کشیش را دختری، نام پسر را احمد میرزا و نام دختر را قاراسلطان<sup>۱</sup> - و در بعضی روایت‌ها، مریم - می‌گذارند، کشیش بنا به اختلاف دینی، عهد را گردن نمی‌نهد و تصمیم به ترک اصفهان می‌گیرد و به شهر زنگی کوچ می‌کند، شبی احمد میرزا در خواب رویایی می‌بیند که از دست زیبارویی، باده (بوتا) می‌خورد، فردای آن روز در گشت و گذر خود همراه با صوفی، همدم و هم مکتبی‌اش به شهر زنگی می‌رسد و از قضا با قاراسلطان مواجه می‌شود، آن دو دل‌باخته هم می‌شوند، دختر از ترس پدر و مادرش از احمد میرزا می‌خواهد که از آنجا دور شود. ولی احمد میرزا از دختر درباره اصل و پدرش می‌پرسد و این‌که کار اصلی پدرت چیست، قاراسلطان که تا آن موقع کلمه «اصلی» را نشنیده بی‌اعتنا به سؤال او، التماس می‌کند که «کرم» کن و از اینجا برو، تکرار کلمات «اصلی و کرم» این فکر را به احمد میرزا تلقین می‌کند که آنها نام خود را به «اصلی» و «کرم» تغییر دهند.

«کرم» بنا به اصرار اصلی از او جدا می‌شود، اما عشق «اصلی» او را چنان شیدا می‌کند که این سخن به گوش حاکم، پدر کرم می‌رسد، حاکم، قاراسلطان (اصلی) را برای احمد میرزا خواستگاری می‌کند، اما کشیش از حاکم مهلت یک ماهه می‌طلبد، لیکن از این فرصت استفاده کرده زنگی را ترک می‌کند، «کرم» به همراه صوفی برای جستن «اصلی» اصفهان را ترک می‌کند اما کشیش تا خبر ورود «کرم» را در شهری می‌شنود، به شهر دیگر مهاجرت می‌کند، این گریز و تعقیب سه سال - در بعضی روایت‌های شفاهی از جمله روایت کرکوک، هفت سال - به طول می‌کشد تا اینکه در شهر قیصریه، حاکم شهر که به عشق «کرم» و عاشیق حق (عارف) بودنش متقاعد می‌شود، به ازدواج آنها حکم می‌دهد، کشیش راضی می‌شود و لیکن باز امتناع کرده و می‌گریزد، و به شهر حلب می‌رود، و «کرم» به دنبالش. پاشای حلب که با «کرم»

سابقه آشنایی نیز داشت، از کشیش می‌خواهد که به عقد «کرم» و دخترش رضایت دهد؛ لیکن کشیش باز سرپیچی می‌کند، اما اطرافیان پاشا «اصلی» را می‌ربایند و جشن عروسی آنها را برگزار می‌کنند، کشیش دست به حيله‌ای دیگر می‌زند، برای عروسی «اصلی»، لباسی سرخ رنگ سفارش می‌دهد و دگمه‌های سحرآمیز بر آن می‌دوزد، بر اثر تماس «کرم» با این دگمه‌های سحرآمیز که گویی زهرآلود است، دست «کرم» از پیکرش جدا شده ناگهان پیکرش خاکستر می‌شود، «اصلی»، که دلسوخته «کرم» است گیسوان خود را بر پیکر محبوب می‌گسترد و غزل سوگوارانه می‌سراید، اما بر اثر تماس دست «اصلی» با پیکر سوخته «کرم»، «اصلی» نیز آتش می‌گیرد و این چنین وصال عاشق و معشوق به سوگ مبدل می‌شود.

### بیان مسأله

تأمل در محورهای این دو اثر نشان می‌دهد که وجوه مشترک زیادی در بین آنها وجود دارد و این امر با توجه به خاستگاه روایت منظوم «لیلی و مجنون» نظامی و داستان «اصلی و کرم» که هر دو از آذربایجان می‌باشد چندان دور از ذهن نمی‌نماید، با این حال این مقاله بر مبنای مکتب امریکایی - که تأثیر پذیری و تأثیرگذاری را شرط اصلی انجام پژوهش‌های تطبیقی نمی‌داند - به مقایسه دو اثر می‌پردازد، چنانچه رنه ولک، منتقد برجسته امریکایی می‌گوید: «ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. نیز امکان ندارد که بتوانیم آن را در روش واحدی محصور کنیم... تطبیق‌گری، همچنین، نباید در روابط تاریخی محصور بماند، چه، پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج [در جهان] وجود دارد که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند... نیز نمی‌توان ادبیات را در تاریخ ادبیات محدود کرد و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور نمود» (نظری منظم، ۱۳۸۹، ۲۲۹).

این شاخه از ادبیات می‌تواند به وحدت ادبیات ملل

مختلف کمک بکند و «در واقع این اقدام بزرگ‌ترین خدمتش به ادبیات جهانی خواهد بود، چه به گفته بالدنسپرژ، این امر خود تدارک بشردوستی نوین می‌باشد» (ساجدی، ۱۳۸۷، ۷۰).

به هر حال هر دو اثر مورد تطبیق خود منشأ خلق آثار هنری دیگری در ایران و خارج شده‌اند که از آن جمله می‌توان به نمایشنامه‌ها و تئاترهایی که از لیلی و مجنون اقتباس شده‌اند به کارگردانی میثا مانوگیان (۱۳۱۱ش.)، معین‌الدیوان فکری (۱۳۲۱ش.)، ملکه حکمت‌شعار (۱۳۲۳ش.)، اسماعیل مهرتاش (۱۳۲۶ش.)، مرجان امیر ارجمند (۱۳۷۴ش.)، شهر و خردمند (۱۳۷۹ش.)، امیر دژاکام (۱۳۸۳ش.)، صبا ملکی (۱۳۸۴ش.)، پری صابری (۱۳۸۵ش.)، ساسان قجر (۱۳۸۵ش.)، فرزانه کابلی (۱۳۸۶ش.)، خداداد بیگی (۱۳۸۸ش.)، علی اصغر مقنی میلانی (۱۳۹۱ش.) (طاهری، ۱۳۹۱: سایت خانه تئاتر ایران) و فیلم‌های سینمایی «لیلی و مجنون» به کارگردانی عبدالحسین سپینتا (۱۳۱۶ش.)، علی محمد نوربخش (۱۳۳۵ش.)، سیامک یاسمی (۱۳۴۹ش.)، فیلم مالایایی «لیلی و مجنون» به کارگردانی ب.اس. راجهانس (۱۹۳۳م.) به همت کمپانی موتیلال کمیکال کامپنی که در سنگاپور واقع شده بود، فیلم آذربایجانی «لیلی و مجنون» به کارگردانی لطیف صفراف (۱۹۶۱م.)، فیلم‌های هندی «لیلی و مجنون» به کارگردانی ک. راتود (۱۹۳۱م.)، جی.جی. مادان (۱۹۳۱م.)، هارنام سینگ راونیل (۱۹۸۴م.) و اپرای «لیلی و مجنون» ساخته عزیر حاجی بیگاف موسیقیدان و آهنگساز مشهور آذربایجانی (۱۹۰۸م.)، نیایش لیلی و سماع مجنون (۱۳۸۶ش.) از مهین زرین‌پنجه و در مورد اصلی و کرم نیز فیلم سینمایی «اصلی و کرم» به کارگردانی آدولف کورنر (۱۹۴۲م.) و فیلم سینمایی «اصلی و کرم» به کارگردانی اورمان ایلماز (۱۹۷۱م.) در ترکیه و اپرای معروف «اصلی و کرم» (۱۹۱۳م.) از عزیر حاجی بیگاف اشاره کرد.

### پیشینه تحقیق

توجه در ادبیات دیگر ملل نشان می‌دهد که بین شاهکار «لیلی و مجنون» با دیگر آثار غنایی همسانی‌هایی وجود دارد، چنان‌که در این زمینه، تحقیقاتی نیز صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقایسه «رومئو و ژولیت» و یلیام شکسپیر با منظومه «لیلی و مجنون» (حکمت، ۱۳۲۰)، مقایسه تطبیقی منظومه «لیلی و مجنون» نظامی و نمایشنامه «سیرانو دو برژراک روستان» از منظر پیش‌متنیت ژرار زنت (طلایی و دیگران، ۱۳۹۲)، سنجش عشق در دو شیفته عشق «لیلی و مجنون» نظامی و «رومئو و ژولیت» شکسپیر (ممتحن و همکار، ۱۳۹۰) و بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفرا» (محمدزاده و همکار، ۱۳۹۳) اشاره کرد.

یکی از داستان‌های ملل ترک زبان که در کشورهای ایران، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، عراق، بلغارستان و مجارستان بسیار شناخته شده است، داستان «اصلی و کرم» است، تحقیق‌های مستقلی نیز درباره این داستان در کشورهای ترکیه و آذربایجان انجام شده است، اما در ایران با وجود این که خاستگاه داستان است و زادگاه قهرمانان آن را اصفهان و در بعضی از روایات، قراملک تبریز و گنجه دانسته‌اند، فقط متن داستان چندین بار به چاپ رسیده است (نک: غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۴-۵) و جز یک مقاله با عنوان «بررسی بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم» (رسمی و همکار، ۱۳۹۶) هیچ کار تحقیقی صورت نگرفته است.

### مضامین مشترک در داستان‌های «لیلی و مجنون» و «اصلی و کرم»

هر دو داستان با پیرنگ واحد و شخصیت‌های متناظر مطرح شده‌اند، عشق و ناکامی و تجلی آن در وجود شخصیت‌های متناظر در هر دو داستان، گویای مشابهت و همسانی‌های دو اثر است که در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود:

## ۱- سرآغاز داستان‌ها

آغاز هر دو داستان با طرح الف) بزرگواری، ب) سخاوتمندی و ج) بی‌اولادی پدر قهرمان مرد داستان می‌آغازد، نظامی این سه مورد را چنین به وصف می‌کشد:

صاحب هنری به مردمی طاق

شایسته‌ترین جمله آفاق

سلطان عرب به کام‌گاری

قارون عجم به مال داری

درویش نواز و میهمان دوست

اقبال در او چو مغز در پوست

هر چند خلیفه‌وار مشهور

از بی‌خلفی چو شمع بی‌نور

محتاج‌تر از صدف به فرزند

چون خوشه به دانه آرزومند

(نظامی، ۱۳۶۴، ۸۳)

داستان «اصلی و کرم» نیز در روایت غفارزاده با این جمله شروع می‌شود: در زمان‌های نه چندان دور در شهر اصفهان حاکمی بود مدیر و مدبر و عادل که او را از فرزند نصیبی نبود و از این‌رو از بخت خویش شکایت می‌کرد (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۸).

در هر دو داستان این مشکل با کلید دعا و صدقه گشوده می‌شود، چنان‌که نظامی گوید:

زنده‌ست کسی که در دیارش

ماند خلفی به یادگارش

می‌کرد بدین طمع کرم‌ها

می‌داد به سائلان درم‌ها...

ایزد به تضرعی که شاید

دادش پسری چنان‌که باید

(نظامی، ۱۳۶۴، ۸۴)

اما در داستان «اصلی و کرم» این امر با اسطوره پیوند می‌یابد و نه تنها قهرمان مرد داستان بلکه قهرمان زن نیز با خوردن سیبی که تخم آن را درویشی داده است، ولادت می‌یابد و قهرمانان از همان آغاز ناف بریده<sup>۲</sup> هم می‌شوند (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۲۱-۲۰ و نیز نک: رسمی و همکار، ۱۳۹۶).

## ۲- والدین عشاق

در هر دو داستان نقش پدران از مادران پررنگ‌تر است که در ذیل به ویژگی‌های هر یک پرداخته می‌شود:

### ۱-۲- پدران صلح‌جو و ناصح مجنون و کرم

در هر دو داستان پدران عشاق از صفت بزرگواری و بخشندگی برخوردارند، در داستان «لیلی و مجنون»، سیدعامری پس از شنیدن جواب ردّ به پند و نصیحت فرزند می‌پردازد و با فرزند به غمخواری می‌پردازد: مجنون چو حدیث خود فرو گفت

بگریست پدر بدانچه او گفت (همان، ۱۲۵)

و او را جهت فراموش کردن عشق لیلی به حج می‌برد، اگر چه مؤثر واقع نمی‌شود و عاقبت نیز در غم پسر جان می‌سپرد (نظامی، ۱۳۹۳، ۲۱۳-۲۰۹). پدر کرم نیز در پی منصرف کردن فرزند از عشق است لیکن در پی عدم قبول کرم و تصمیم او به ترک دیار (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۴۵) کم‌کم از صحنه داستان محو می‌شود و در ادامه از او سخنی به میان نمی‌آید.

### ۲-۲- پدران متعصب و کینه‌توز لیلی و اصلی

پدران لیلی و اصلی به خاطر تعصب، بی‌عاطفگی، خشونت، خودخواهی و کینه‌ورزی دارای خصوصیات همسان هستند، پدر لیلی چون خبر گذار مجنون را به کوی لیلی می‌شنود، قصد جان قیس می‌کند:

چون آگه گشت شحنه زین حال

دزد آبله پای و شحنه قتال

شمشیر کشید داد تابش

گفتا که بدین دهم جوابش

(نظامی، ۱۳۶۳، ۱۱۳)

پدر اصلی کینه‌توزتر و سنگدل‌تر است، چرا که به قصد و عمد مرگ کرم و به تبع مرگ اصلی را طرح‌ریزی می‌کند (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۶۵).

### ۲-۳- مادران منفعل عشاق

در هر دو داستان مادران عشاق حضور کم‌رنگی

دارند، مادر قیس مهربان است و نگران، تنها کنش او صبرپیشگی است و فرستادن برادرش سلیم عامری همراه جامه و طعام جهت دیدار قیس (نظامی، ۱۳۶۳، ۲۴۸) و دست آخر در غم فرزند جان سپردن (همان، ۲۵۶). مادر کرم که در آغاز داستان حضور پررنگی دارد و با خوردن سیب اسطوره‌ای، تولد کرم را رقم می‌زند نه در خواستاری از اصلی و نه در ادامه داستان حضور ندارد، مادران قهرمانان زن نیز منفعل هستند و تسلیم. مادر لیلی با مهربانی همدم لیلی است چون لیلی راز خویش را بر او می‌گشاید، جز دریغ و صبر چاره‌ای ندارد:

داندۀ راز راز نهنفت

با مادرش آنچه دید برگفت

تا مادر مشفقش نوازد

در چاره‌گریش چاره سازد

مادر ز پی عروس بی‌کام

سرگشته شده چو مرغ در دام

می‌گفت گرش گذارم از دست

آن شیفته گشت این شود مست

ور صابری بدو نمایم

برناید ازو وزو برآیم

بر حسرت او دریغ می‌خورد

می‌خورد دریغ و صبر می‌کرد

(همان، ۱۳۷ و ۱۳۶)

مادر اصلی نیز که در بعضی روایت‌های شفاهی از جمله روایت کرکوک نام او «دودو» آمده است در آغاز داستان با بستن عهدی با همسر حاکم (مادر کرم) دختر خود را نامزد کرده است، در ادامه داستان - اگرچه نه به صورت پررنگ - در بدعهدی و پیمان‌شکنی همسر خویش شریک است و جای‌جای سایه ترس و تهدید او بر اصلی دیده می‌شود و در پایان داستان نیز راوی از اطلاع وی از توطئه کشیش پرده‌برمی‌دارد (غفارزاده، ۱۳۹۴، ۱۷۳).

### ۳- وصف عشاق

در هر دو اثر عشاق دارای وجوه مشترکی هستند که در زیر بدان پرداخته می‌شود:

#### ۳-۱- زیبایی عشاق

یکی از مضامین که در داستان‌های غنایی نمود پیدا می‌کند، تصویر زیبایی عشاق است، این زیبارویی نه تنها در قهرمانان زن داستان بلکه در قهرمانان مرد نیز مطرح است، در داستان لیلی و مجنون، زیبایی قیس چنین وصف می‌شود:

ایزد به تضرعی که شاید

دادش پسری چنانکه باید

نورسته گلی چو نار خندان

چه نار و چه گل هزار چندان

روشن گه‌ری ز تابناکی

شب روز کن سرای خاکی

(نظامی، ۱۳۶۳، ۸۴)

لیلی نیز در زیبایی «سر دفتر آیت نکویی» و «شاهنشاه ملک خوبرویی» است (همان، ۱۲۷). نظامی وصف ظاهری او را لعبتی همچون ماه، سروسهی، آهو چشم، ماه عرب، زلفش همانند شب، رخس همانند باغ یا مشعله‌ای در چنگ زاغ، کوچک دهن، بزرگ سایه، شکر شکن و... در یک کلام:

محبوبه بیت زندگانی

شه بیت قصیده جوانی

(همان، ۸۶ و ۸۷) خوانده است.

در داستان اصلی و کرم در باب زیبایی، قهرمان مرد موردی دیده نمی‌شود، اما وصف زیبایی اصلی از زبان کرم چنین آمده است: خوش قد و قامت، خوش نظر، گلرخسار، زیباتر از لاله، قد بلند، نازک میان، کبک روش، صدف دندان، خوش صدا، زیباتر از ماه، چشم سیاه و ابروسیاه (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۴۷).

#### ۳-۲- کم سن و سالی عشاق

در بیشتر داستان‌های غنایی، کم سن و سالی عشاق از

بن‌مایه‌های داستان است، در داستان لیلی و مجنون، چون از سپردن وی به مکتب سخن می‌رود، او را ده ساله معرفی می‌کند:

چون شد به قیاس هفت ساله

آمود بنفشه گرد لاله

از هفت به ده رسید سالش

افسانه خلق شد جمالش ...

شد جان پدر به روی او شاد

از خانه به مکتبش فرستاد

دادش به دبیر دانش آموز

تا رنج برد برو شب و روز

(نظامی، ۱۳۶۳، ۸۶)

اگر چه از سنّ لیلی سخن به میان نمی‌آید، لیکن بنا به بیت زیر او نیز باید همسن و سال قیس باشد:

بود از صدف دگر قبیله

ناسفته دریش هم طویله

(همان)

در داستان اصلی و کرم، عشاق به دنیا نیامده زوج هم تعیین شده‌اند، لیکن خود آن‌ها از این موضوع بی‌خبرند، احمد میرزا در هفده سالگی است که از باده عشق قاراسلطان سرمست شده دل از کف می‌دهد و چون آنها همسن و سال هستند، باید قاراسلطان نیز هفده ساله باشد (غفارزاده، ۲۶-۲۳).

### ۳-۳- تسلیم و انفعال عشاق

ویژگی خاص عشاق در هر دو داستان تسلیم و انفعال است، هیچک از عشاق در پی تغییر سرنوشت خود نیستند آنها کاملاً مطیع تقدیری هستند که جامعه و پدران معشوق برایشان رقم زده است و در این راه هر سختی را به جان می‌خرند. چنان‌که مجنون با پدر خویش گوید:

گر کار به خواست خلق بودی

ناخواسته کس نیازمودی ...

بخت بد من مرا بجوید

بدبختی را ز خود که شوید

گر دسترسی بُدی درین راه

من بودمی آفتاب یا ماه

چون کار به اختیار ما نیست

به کردن کار کار ما نیست

(نظامی، ۱۳۶۳، ۱۲۳-۱۲۲)

کرم نیز در صبر و تسلیم خود را به مجنون مانند می‌کند:

هر بیریشری، قاریش قاریش گزرم

فراقیندا گیزلین درده دؤزهرم

صحرا لارا مجنون، کیمی دوشهرم

گاه مئشه‌دی، گاهدا خارین ایچینده

(غفارزاده، ۱۳۹۳، ۸۶)

برگردان:

- هر کجا را وجب به وجب می‌گردم/ در فراق تو به درد هجران صبوری می‌ورزم.

- همانند مجنون آواره صحراها می‌گردم/ گاه در میان بیشه و گاه و در میان خارها به سر می‌کنم.

### ۴- تغییر نام قهرمانان

در داستان لیلی و مجنون، چون قیس شوریده لیلی می‌شود، آنان که از حال عشق بی‌خبر بودند، او را مجنون لقب می‌دهند:

چون شیفته گشت قیس را کار

در چنبر عشق شد گرفتار ...

آنان که نه افتاده بودند

مجنون لقبش نهاده بودند

(نظامی، ۱۳۶۳، ۹۱-۹۰)

در داستان اصلی و کرم قهرمانان به نام احمد میرزا و قاراسلطان- و در بعضی روایات مریم- نام‌گذاری شده‌اند، لیکن چنان‌که در خلاصه داستان آمده است، میرزا احمد در اولین دیدار از قاراسلطان سؤال می‌کند که کار اصلی پدر تو چیست؟ و او که نگران آمدن مادر است، التماس می‌کند که کرم کن و از اینجا برو، تکرار کلمات اصلی و کرم این ذهنیت را به احمد میرزا القاء می‌کند که نام خود را به «اصلی» و «کرم» تغییر دهند (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۲۶).

## ۵- شکل‌گیری عشق بین قهرمانان

«لیلی و مجنون» از دوران مکتب دلبسته هم می‌شوند و این عشق به تدریج صورت می‌گیرد:

هر روز که صبح بردمیدی

یوسف رخ مشرق رسیدی...

لیلی ز سر ترنج بازی

کردی ز زنج ترنج سازی...

شد قیس به جلوه‌گاه غنجش

نارنج رخ از غم ترنجش

برده ز دماغ دوستان رنج

خوشبویی آن ترنج و نارنج

چون یک چندی برین برآمد

افغان ز دو نازنین برآمد

(نظامی، ۱۳۶۴، ۸۹)

در داستان «اصلی و کرم» چنانکه آمده است قهرمانان

قبل از تولد زوج هم تعیین می‌شوند، اگر چه بعد از تولد،

عهد مادران عشاق به فراموشی سپرده می‌شود، اما با

رویای قهرمان مرد که از دست دختری باده عشق (بوتا)

می‌نوشد و با دیدار عشاق در باغ خانه معشوق، عشق

آن دو به ظهور می‌رسد (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۲۶-۲۴).

## ۶- فاش شدن راز عشق

در هر دو داستان علی‌رغم تلاش عشاق، عشق آن‌ها

فاش می‌شود، نظامی در داستان «لیلی و مجنون» چنین

گوید:

زان دل که به یکدگر بدادند

در معرض گفت‌وگو فتادند

این پرده دریده شد ز هر سوی

وان راز شنیده شد به هر کوی...

در عشق شکیب کی کند سود

خورشید به گل نشاید اندود

(نظامی، ۱۳۶۴، ۹۰)

در داستان «اصلی و کرم» نیز، پیرزنی از راز عشق کرم

آگاه می‌شود و به حرص پول، آن را پیش حاکم فاش

می‌کند (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۳۱-۳۰) و بعد این راز،

پیش همه فاش می‌شود، اگر چه خود اصلی نیز از آن

ناراضی است و از رسوایی باک دارد، چنان‌که گوید:

نه گزیرسن، ملول-ملول بویترده؟

آمان کرم، منی رسوای ائلمه

منی سنه، قسمت اتمیش یارادان

آمان کرم، منی رسوای ائلمه

(غفارزاده، ۱۳۹۳، ۲۷)

برگردان:

- چرا در این جا حزین و ملول می‌گردی؟/ آمان! کرم

مرا رسوا مگردان.

- پروردگار، مرا در تقدیر تو قرار داده است/ آمان!

کرم، مرا رسوا مگردان.

## ۷- خواستاری معشوق

در داستان «لیلی و مجنون»، چون پدر قیس نمی‌تواند

شیفتگی و شوریدگی را با پند و نصیحت خویش

برطرف کند، با مشورت قبیله خود و به همراهی آنها

به خواستاری لیلی اقدام می‌کند:

با انجمن بزرگ برخاست

کرد از همه روی برگ ره راست ...

و آنکه پدر عروس را گفت

کاراسته باد جفت با جفت

خواهم به طریق مهر و پیوند

فرزند تو را ز بهر فرزند

(نظامی، ۱۳۶۳، ۹۹)

که البته پدر لیلی به خاطر شهرت قیس به دیوانگی،

جواب ردّ به سید عامری می‌دهد و از رسوایی در میان

عرب می‌پرهیزد:

گر چه سخن آبدار بینم

بر آتش تیزکی نشینم

فرزند تو گر چه هست پدرام

فرخ نبود چو هست خودکام

دیوانگی همی نماید

دیوانه حریف ما نشاید (همان، ۱۰۰)



و به اینکه سید عامر «با حشمت و خزینه، آلت مهر و کینه دارد» وقعی می‌نهد (همان). این آیین در داستان اصلی و کرم نیز به جا آورده می‌شود. منتها حاکم اصفهان، برای خواستاری لیلی به زنگی نرفته بلکه کشیش را به اصفهان فرا می‌خواند و کشیش به ظاهر، جواب مثبت می‌دهد لیکن بعداً با توطئه، جواب خود را بازپس می‌گیرد (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۳۴-۳۱).

#### ۸- زیر نظر بودن لیلی و اصلی

هر دو معشوق به خاطر حجب، شرایط و فرهنگ جامعه علیرغم میل باطنی در برابر درخواست پدر تسلیم هستند و نمی‌توانند آزادانه از خانه خارج شوند:

لیلی چو شکنج شد حصاری

می بود چو سایه در عماری

می زد نفسی گرفته چون میغ

می خورد غمی نهفته چون تیغ

دلتنگ چنانکه بود می‌زیست

بی‌تنگدلی به عشق در کیست

(نظامی، ۱۳۶۳، ۱۳۷)

اصلی نیز بنا به شرایط اجتماعی و خانوادگی، بدون اجازه مادر، قادر به خروج از خانه نیست و همچون لیلی تسلیم خواست پدر و مادر.

#### ۹- ترک دیار عشاق

یکی از بن‌مایه‌های داستان‌های غنایی، ترک دیار و سفر عاشق برای رسیدن به معشوق است، در داستان «لیلی و مجنون»، قیس چون از سوی پدر معشوق جواب رد می‌شنود، پند خویشان را بر نمی‌تابد، به صحرا روی می‌آورد:

مجنون چو شنید پند خویشان

از تلخی پند شد پریشان...

ترکانه ز خانه رخت بریست

در کوچگه رحیل بنشست

(نظامی، ۱۳۶۴، ۱۰۲)

در طی داستان، شیخ عامری برای رهایی از قید عشق او را به سفر کعبه می‌برد:

فرزند عزیز را به صد جهد

بنشانند چو ماه در یکی مهد

آمد سوی کعبه سینه پر جوش

چون کعبه نهاد حلقه در گوش

(همان، ۱۰۹)

لیکن مؤثر واقع نمی‌شود، در حالی که مجنون از خدا می‌خواهد که بر عشق او نسبت به لیلی بیفزاید و او را بی‌عشق نگذارد:

یارب بخدایی خدایت

و آنکه به کمال پادشاییست

کز عشق بغایتی رسانم

کو ماند اگر چه من نمانم

(همان، ۱۱۰)

در داستان «اصلی و کرم»، آغازکننده سفر، معشوق است، چون کشیش، کرم را در ازدواج با دخترش مصرّ می‌بیند، پس از اصفهان از زنگی نیز رخت سفر می‌بندد و کرم به دنبال آن‌ها، سفر می‌آغازد و این سفر سه سال به طول می‌کشد. مسیر او بنا به روایت غفارزاده شهرهای اصفهان، زنگی، خوی، گنجه، ایروان، آجوزا، چیلدیرا، آخیس‌خا، شرقی، اورخان، گورجستان، خلبه، قاریسا، اولتی، بایات (کردستان)، آق ایت، اورقویه، وان، تفلیس، آهلاتا، موشا، مارگیت، احمد، اون لوق، حسن قلاسی، گوموشلو گونبز، ارزوم، آتشن قلعه‌سی، شکللی دره‌سی، خان اوغلو، تورجان، ارینجان، آش قالا، جمی، لاروان، دوققوزبازی، سیواس، باللی قصبه، اورقوب، آلمالی قصبه، قیصریه، قوربان اوغلو، شیرین سو و در نهایت حلب می‌باشد. کرم در این ترک دیار خود، خود را به مجنون مانند می‌کند:

گؤزم دَیْدُی منیم آخان اییرماغا

سئوگیلمین، کؤنلویوخدور دورماغا

مجنون کیمی دوشدوم داغلاردان داغا

قوربت ائلده، زهر اولدو نان پاراسی

(همان، ۹۶)

برگردان:

- چشمم به جویباری روان افتاد/ گویی محبوب من  
نیز سر ایستادن و توقف ندارد.  
- همانند مجنون آواره کوهها گشتم/ در سرزمین  
غربت پاره نان همانند زهر بر وجودم نشست.

او می گوید که تنها به عشق امید بسته است و دیگر  
هیچ:

گئجه گوندوز، آه ائله ییب اغلارام

یارالارین کؤمزکلرین باغلارام

مجنون کیمی، عشقه اومود باغلارام

یاران بیلین، منی درده سالان وار

(همان، ۱۱۵)

برگردان:

- شبانه روز آه می کشم و می گریم/ ریش و زخم های  
خود را می بندم.

- همانند مجنون به عشق امید بسته ام/ دوستان! بدانید  
که کسی مرا بدین درد دچار ساخته است.

#### ۱۰- تحمل سختی و گرفتاری های دوران هجران

عشاق داستان «لیلی و مجنون» و «اصلی و کرم»  
هر دو پاکبازند، آن ها به خاطر معشوق هر آزاری  
را می پذیرند، زیرا هر دو عهد بسته اند که از عشق  
معشوق باز نگردند و این تحمل درد و رنج در سراسر  
داستان نمود دارد. کرم سوز و گداز خود را در عشق  
به مجنون مانند می کند:

اصلینین عشقینه، اوتلانیب سؤندوم

لئیلاسین ایتیرمیش مجنونه دؤندوم

مین دانا یوردلارا، ائلره چؤندوم

اصلیمی تاپماسام، شاداولمازکؤنول

برگردان:

- در عشق اصلی سوختم و گداختم، به مجنونی مبدل  
شدم که لیلای خویش را گم کرده است.

- به هزار سرزمین و قبیله سرزدم، اگر اصلی را نیابم  
دلم شاد و سرور نخواهد شد.

مجنون کیمی گزیدیم، یوللار اوزونو

درنمه دیدیم غنچه گولون کؤلونو

آشیق اولان بیلر، عشقین یؤلونو

یالاندیر دوغرو دور، داریشان بیلر ...

\*\*

مجنونو چؤللره، منصورو دارا

اولوبدور کرمین گونلری قارا

وامیقین اوریبی اولوبدور یارا

اوریبی داغلانیب، آلیشان بلر

(غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۵۵)

برگردان:

- همانند مجنون، راهها پیمودم/ لیکن نتوانستم به  
گلبن عشق دست یازم.

- هر کسی عاشق شد، راه عشق را می شناسد/ راست  
یا دروغ کسی که مبتلای عشق است آن را می شناسد.

\*\*

- مجنون را به صحراها و منصور را به دار سپرد/  
روزهای کرم سیاه و ظلمانی شده است.

- دل وامق مجروح و رنجور گشته است/ این را کسی  
دریابد که از درد عشق دلش سوخته و گداخته است.

و چون کرم در آتش تعصب و حسادت کشیش  
می سوزد، اصلی بر پیکر سوخته او چنین می گوید:

کرم دندی: اولوم نه دیر، جان نه دیر؟

سئوگی سئون، اوچون بوران، قار نه دیر؟

عشق اوغروندا، دوغرو وئرسم قان نه دیر؟

سئوه جکسن وفالی یار سئوکونول

(همان، ۴۷۱)

برگردان:

- کرم گوید که مرگ چیست و زندگی چیست؟/ برای  
عاشق کولاک چیست و برف چه؟

- برای عشق حقیقی، جان دادن چیست؟/ اگر دوست  
داشتن را می جویی، ای دل! یار وفادار را دوست

بدار.

## ۱۱- دیدارهای پنهانی عشاق

در هر دو داستان، عاشق و معشوق با رعایت اصول اخلاقی همدیگر را دیدار می‌کنند، در منظومه «لیلی و مجنون» علیرغم مخالفت‌ها و سخت‌گیری‌های پدر لیلی، عشاق به صورت پنهانی همدیگر را می‌بینند و در این راه گاه یاری‌رسان‌هایی هستند که آن‌ها را یاری می‌دهند، چنان‌که زید، زمینه دیدار عشاق را فراهم می‌نماید و لیلی مجنون را به خیمه خاص خویش می‌برد:

لیلی به هزار شرمناکی

آمد بر آن غریب خاکی

دستش بگرفت و پیش بردش

در خیمه خاص خویش بردش

بنشانند به صد نشاط و نازش

بنواخت به وصل جان نوازش

زید از سر محرمی و خاصی

برده ز میانه عمرو عاصی

چون حلقه برون در نشسته

با آن دد و دام حلقه بسته

(نظامی، ۱۳۶۴، ۳۱۴-۳۱۳)

«اصلی و کرم» نیز بعد از آن که در زنگی همدیگر را دیدار کرده دلباخته هم می‌شوند، در شهر قیصریه در باغچه سرای اصلی با هم دیدار می‌کنند در این دیدار است که کرم دعا می‌کند که عشق او در دل معشوق افزون شود، دعایش در درگاه حق پذیرفته می‌شود تا جایی که چون اسلام را بر معشوق عرضه می‌کند، اصلی، اسلام می‌پذیرد و مسلمان می‌شود (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۳۶).

## ۱۲- گذر از عشق مجازی به عشق حقیقی

در داستان‌های غنایی گاه عشاق از عشق مجازی به عشق حقیقی می‌رسند، مجنون نیز در عشق لیلی به معرفتی رسیده و «گویی در عین بصیرت و روشن‌بینی، سودازده است، و یا از فرط روشندلی، دچار شیفتگی گشته و از مردمان کور باطن، رمیده و روی برتافته

است و انس محبت را به بهای وحشت مردم خریده است. می‌داند چه به سرش آمده و خواهد آمد. تقدیر خویش را می‌شناسد و به ظاهر پذیرفته است، هر چند ماجرای بدین سادگی هم نیست، اما در همه حال یقین دارد که در برابر این عشق نیرومند، پایداری نمی‌توان کرد و عشق پرسطوت، عاقبت او را هم خواهد شکست» (ستاری، ۱۳۸۵، ۸۶-۵۵).

لیلی نیز این عشق پاک را در سرپرده دل خود مخفی می‌دارد، و چون در بستر مرگ درمی‌افتد، از مادر چنین می‌خواهد:

خون کن کفم که من شهیدم

تا باشد رنگ روز عیدم

آراسته کن عروس وارم

بسپار به خاک پرده دارم

(نظامی، ۱۳۶۴، ۳۲۶)

که در واقع تعبیری از عشق عذری آن‌هاست، عشقی خالی از هوی و هوس که از آن می‌توان به عشق الهی تعبیر کرد.

در داستان «اصلی و کرم» نیز، قهرمان مرد داستان چون دیگر داستان‌های «عاشیق‌لار»: «قوربانی»، «خسته قاسیم» و «طاهره و زهره» و... از باده معرفت سیراب شده است. در این داستان‌ها قهرمان داستان، قبل از آن‌که شریعت را یاد بگیرد در عالم رؤیا، از خوردن باده معرفت به «عاشق حق» (عارف) تبدیل می‌شود و به کشف و شهود نائل می‌آید، این شخصیت‌ها به شخصیت‌های فراعادی تبدیل می‌شوند که هر کجا به مشکلی برخورد کردند از سوی غیب یاری شده نجات داده می‌شوند، چنان‌که در داستان «اصلی و کرم»، عناصر طبیعت در برابر قهرمان داستان قد خم می‌کنند تا جایی که کوه مه‌آلود او را نجات می‌دهد (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۲۶)، چشمه مانند فرهمندان برای او راه باز می‌کند (همان، ۸۲)، قهرمان در آزمون‌ها سخن از غیب می‌گوید (همان، ۱۵۰-۱۴۴)، تا جایی که همه به عارف بودن او اذعان می‌کنند.

### ۱۳- غزل سوگوارانه عشاق در مرگ محبوب

بعضی از داستان‌های غنایی، با مرگ یکی یا هر دو عاشق، پایان غم‌انگیز پیدا می‌کنند، در منظومه نظامی چون لیلی جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند، مجنون با حالی زار و نزار، خود را بر سر خاک او می‌رساند و بعد با خواندن سرودهای جانسوز بر سر خاک محبوب درمی‌گذرد:

نالنده ز روی دردناکی

آمد سوی آن عروس خاکی...

بیتی دو سه زار زار برخواند

اشکی دو سه تلخ تلخ بفشاند

برداشت به سوی آسمان دست

انگشت گشاد و دیده دربست

کای خالق هر چه آفریدی

سوگند به هر چه برگزیدی

کز محنت خویش وارهانم

در حضرت یار خود رسانم

آزاد کنم ز سخت جانی

و آباد کنم به سخت رانی

این گفت و نهاد بر زمین سر

و آن تربت را گرفت دربر

چون تربت دوست دربر آورد

ای دوست بگفت و جان بر آورد

(نظامی، ۱۳۶۴، ۳۴۱-۳۴۰)

در داستان «اصلی و کرم»، کرم به واسطه لباسی با دگمه‌های زهرآلود که کشیش برای اصلی تدارک دیده است جان می‌بازد (نک: رسمی و همکار، ۱۳۹۵، شماره ۱۲)، و اصلی بر سر پیکر او با سوگ چنین می‌سراید<sup>۲</sup>:

بیلمه‌دیم ازلدن، سنین یاندیغین

دوزگون بیر عشق اوسته، آلولاندیغین

باشینی بلایه، غمه سالدیغین

یاندی کرم منی، سالدی بو درده...

ای داغدا مه‌لین، کۆرپه قوزولار

اصلینین اوره‌گی، غمدن پوزولار

اؤلدو من‌ده اولان، بوتون آرزولار

یاندی کرم منی، سالدی بو درده

من‌ده کرم کیمی، یانارام ایندی

عشقین قویولاری، دیدن دریندی

ائهرم اوراکی، کرم‌ده ائندی

یاندی کرم منی، سالدی بو درده

اؤلسک آشیق‌لارا، بیزدن عشق اولسون

عشق اوغروندا یانماق، داها مشق اولسون

عاشیغین وفاسی، گرگ شقق اولسون

یاندی کرم منی، سالدی بو درده

(غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۷۲-۱۷۱)

برگردان:

- از ازل، سوز و گداز تو را نمی‌دانستم و این که به

خاطر عشقی راستین، چنین آتش بگیری.

- خود را اینچنین به بلایا و غم‌ها بسپاری. کرم

سوخت و مرا اینچنین به دردها مبتلا ساخت.

- ای برّه‌ها که در کوه‌ها به فریاد درآمده‌اید، دل اصلی

نیز از غم و حزن در هم شکسته است.

- تمام آرزوها در دل من فسرند، کرم سوخت و مرا

اینچنین به دردها مبتلا ساخت.

- من نیز همانند کرم هم اینک خواهم سوخت، چاه

عشق این چنین عمیق می‌باشد.

- من نیز بدانجا سقوط می‌کنم که کرم سقوط کرد،

کرم سوخت و مرا اینچنین به دردها مبتلا ساخت.

- اگر بمیرم، باید به «عاشیق»‌ها مرحبا گفت، سوختن

در راه عشق، باید سرمشق عشاق باشد.

- وفای عشاق، باید اینچنین باشد، کرم سوخت و مرا

اینچنین به دردها مبتلا ساخت.

### ۱۴- پایان داستان

هر دو داستان پایان غم‌انگیزی دارند، در داستان نظامی

چون مجنون بر سر خاک لیلی وفات می‌یابد، پهلوی

دخمه لیلی را می‌شکافند و او را در کنار لیلی به خاک

می‌سپارند و در آن جهان، آن دو به وصال هم می‌رسانند

(نظامی، ۱۳۶۳، ۳۴۶). چنان‌که زید نیز به خواب می‌بیند

که آن دو در بهشت در وصال هم می‌باشند (همان، ۳۵۰-۳۴۷). اما سرانجام داستان «اصلی و کرم»، بعد از ناکامی عشاق با کیفر دادن کشیش و همسرش به دستور پاشا پایان می‌پذیرد و نیز بنا به روحیه ایرانیان که همواره، فرجامی نیکو از داستان انتظار دارند، بعد از کیفر دادن کشیش و همسرش، همدم و همراز کرم یعنی صوفی و دختر پاشا (رباب) به عقد و ازدواج هم درمی‌آیند و چهل شبانه‌روز جشن برپا می‌کنند (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۱۷۶-۱۷۴).

جدول ۱: شخصیت‌های همسان در داستان «لیلی و مجنون» و «اصلی و کرم»

شخصیت‌ها	«لیلی و مجنون»	«اصلی و کرم»
عاشق (قیس / کرم)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تولد قیس پس از سال‌ها انتظار و صدقه و نذر و نیاز پدر.</li> <li>- عشق از دوران کودکی.</li> <li>- ملقب شدن قیس به مجنون.</li> <li>- شوریدگی و غزلخوانی در عشق محبوب.</li> <li>- تسلیم و جبرگرایی.</li> <li>- تبدیل عشق مجازی به عشق حقیقی</li> <li>- وفات یافتن بر مزار محبوب</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تولد کرم پس از سال‌ها انتظار با صدقه پدر و سیب درویش.</li> <li>- نامزد شدن قبل از تولد و عاشق شدن به هم در اولین دیدار.</li> <li>- ملقب شدن احمد میرزا به کرم.</li> <li>- شوریدگی و شعرخوانی در عشق محبوب.</li> <li>- تسلیم و جبرگرایی.</li> <li>- تبدیل عشق مجازی به عشق حقیقی و عارف شدن.</li> <li>- وفات یافتن با طلسم پدر محبوب.</li> </ul>
معشوق (لیلی / اصلی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زیبارو.</li> <li>- تسلیم و مطیع.</li> <li>- عقیف.</li> <li>- وفات در بهار زندگی در فراق محبوب.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تولد اصلی بعد از سال‌ها انتظار پدر و مادر با خوردن سیب درویش.</li> <li>- زیبارو.</li> <li>- ملقب شدن قاراسلطان به اصلی.</li> <li>- تسلیم و مطیع.</li> <li>- عقیف و در مقایسه با لیلی جسورتر.</li> <li>- وفات در بهار زندگی بر سر پیکر محبوب.</li> </ul>
پدران معشوق‌ها (نامش ذکر نشده / کشیش)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بزرگ قبیله.</li> <li>- بی‌عاطفه، خشن.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- خزان‌دار حاکم اصفهان (پدر کرم).</li> <li>- بی‌عاطفه، خشن، توطئه‌گر و ظالم.</li> </ul>
پدران عشاق (سیدعامری / نامش ذکر نشده)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سخی، درویش‌نواز، مسالمت‌جو، ناصح.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سخی، درویش‌نواز، مسالمت‌جو، ناصح (حضورش در قیاس با پدر قیس کمرنگ‌تر است).</li> </ul>
مادران معشوق‌ها (نامش ذکر نشده / [دودو])	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهربان، نرم‌خو.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بدعهد و پیمان‌شکن، شریک توطئه همسر.</li> </ul>
مادران عشاق (نامش ذکر نشده / خانم سلطان)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهربان و نگران.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سخاوتمند، لیکن بعد از شوریدگی کرم در داستان حضور ندارد.</li> </ul>
یاری‌گران عشاق	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نوفل / سلیم / سلام</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- صوفی همدم کرم و تمام کسانی که بر سر راه او قرار می‌گیرند.</li> </ul>

جدول ۲: مقایسه محورهای داستانی منظومه «لیلی و مجنون» با داستان «اصلی و کرم»

بن مایه	«لیلی و مجنون»	«اصلی و کرم»
۱	از دوران کودکی و در مکتب‌خانه	الف: قبل از تولد نامزد هم هستند ب: در نوجوانی با دیدار یکدیگر در باغچه خانه اصلی
۲	فاش شدن راز عشق در مکتب‌خانه و قبیله	بیمار شدن کرم و خیردار شدن پدرش از عاشق شدن او
۳	عدم قبول پدر لیلی	قبول کردن ظاهری کشیش (پدر اصلی) و سپس فرار کشیش همراه خانواده
۴	پدر مجنون او را به حج می‌برد	کشیش به همراه خانواده خود شهر به شهر از اصفهان تا حلب می‌گریزد و کرم به دنبال او
۵	تسلیم و جبرگرایی عاشق و معشوق	تسلیم و جبرگرایی عاشق و معشوق
۶	پدر مجنون	پدر اصلی
۹	پنهانی دیدار می‌کند و بعد از ازدواج لیلی با ابن سلام نیز از پشت نخلی با هم دیدار می‌کنند	پنهانی چندین بار دیدار می‌کنند.
۱۰	اول لیلی و بعد مجنون از بیقراری غم یار، وفات می‌یابد	اول کرم از زهر موجود در دگمه‌ها مسموم شده بعد اصلی مسموم می‌شود
۱۱	وصال عاشق و معشوق در آن دنیا	به کیفر رسیدن کشیش و همسرش و ازدواج صوفی، همدم کرم با رباب دختر پاشای حلب

### نتیجه‌گیری

داستان «لیلی و مجنون» و «اصلی و کرم» از لحاظ بن‌مایه دارای اشتراکات زیادی هستند. هر دو داستان با مشکل بی‌نصیبی از اولاد آغاز می‌شود که در منظومه «لیلی و مجنون» با سخاوت و صدقه سید عامری و نذر و نیاز، قهرمان تولد می‌یابد و در داستان «اصلی و کرم» این مشکل به سبب سخاوت حاکم اصفهان، پدر قهرمان مرد، و دعا و نذر و نیاز او به شکلی اسطوره‌ای و با خوردن سیبی - که در داستان‌ها زیاد دیده می‌شود - برطرف می‌گردد و قهرمانان مرد و زن داستان ولادت می‌یابند. هر دو عاشق جبرگرا هستند و تسلیم محض و منفعل، تنها کنش آن‌ها شعرهایی است که در فراق معشوق می‌سرایند، و شاید همین جبرگرایی و انفعال است که با وجود این‌که عشاق یاری‌گرانی سرسخت دارند، لیکن فرجام آن‌ها، مرگ در عین ناکامی است تا آخر داستان از داستان‌های دیگر چون «طاهر و زهره» و «عاشیق غریب و شاه‌صنم» که به گونه‌ای فعال عمل می‌کنند به نوعی دیگر رقم بخورد.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قارا در ترکی به معنی «بزرگ» است.
- ۲- بریده ناف بودن کسی بر صفتی یا کاری: جبلی و طبیعی و فطری بودن آن صفت در وجود او، ناف بر کس بریدن: نامزد کردن دختر یا پسر هنگام بریدن ناف او می‌باشد.
- ۳- آهنگ «یانچ کرم هاواسی: آهنگ کرم سوخته» که بالبداهه توسط اصلی خوانده شده یکی از ارکان هنر «عاشیقی» است و در آذربایجان توسط عاشیق‌هایی چون عاشیق حسین ساراشلی، عاشیق عرب پرنلو، عاشیق عدالت دلی داغلی، عاشیق آیدین چوپان اوغلو به خوبی اجرا شده است.

## فهرست منابع:

- انطاکی، داود (۱۹۹۴)، *تزیین الأسواق فی اخبار العشاق*، بیروت: مکتبه الهلال
- حکمت، علی اصغر (۱۳۲۰)، *مقایسه «رومنو و ژولیت» و «لیلی و مجنون»*، تهران: کتابخانه و چاپخانه بروخیم
- رسمی، عاتکه؛ سکیه رسمی (۱۳۹۵)، «بررسی بن‌مایه‌های داستان «اصلی و کرم»»، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۵، شماره ۱۲
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، *پیر گنججه در جست‌وجوی ناکجاآباد*، تهران: سخن
- ساجدی، طهمورث (۱۳۸۷)، *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ستاری، جلال (۱۳۷۴)، *عشق صوفیانه*، تهران: مرکز
- ستودیان، مهدی (۱۳۸۷)، «ریشه‌یابی داستان «لیلی و مجنون»»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۱۸، ۱۱۹-۹۵
- ستودیان، مهدی؛ مهدی ناصح (۱۳۸۳)، «عشق عذری و شعر عذری با نگاهی به «لیلی و مجنون» نظامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۴۴، صص ۱۱۶-۹۹
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۲)، «لیلی و مجنون» در قرن ششم هجری قمری و «لیلی و مجنون» نظامی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد نظامی گنجوی، ج ۲، به اهتمام منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز، صص ۲۲۷-۱۰۴
- طغیانی، اسحاق؛ نجفی، و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر دیوان قیس بن ملوح بر «لیلی و مجنون» نظامی»، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، دوره جدید، شماره ۲، صص ۱۵۴-۱۳۹
- طلایی، مولود، و همکاران (۱۳۹۲)، «مقایسه منظومه «لیلی و مجنون» نظامی و نمایشنامه «سیرانودو برژراک روستان» از منظر پیش‌متنیت ژراژنت»، دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، شماره ۱ (پیاپی ۱)، صص ۱۱۹-۹۵
- غفارزاده، غفار (۱۳۹۳)، «اصلی و کرم»، تبریز: انتشارات یاشار قلم
- قیس بن ملوح (۱۹۹۲)، *دیوان مجنون لیلی*، شرح یوسف وفات، بیروت: دارالکتاب العربی
- محمدزاده، فرشته؛ حسن عبدالهی (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء»»، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره یازدهم، صص ۱۲۱-۱۰۳
- ممتحن، مهدی؛ طاهره ملیحی‌زاده (۱۳۹۱)، «سنجش عشق در دو شیفته عشق «لیلی و مجنون» نظامی و رومئو و ژولیت شکسپیر»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۲۱-۱۵
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۴)، «لیلی و مجنون»، به کوشش دکتر بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات توس
- نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)، «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۲۵